

بررسی دیدگاه ارسطو درباره عرض ذاتی و تبیین فارابی از آن

نجیب‌الله شفق*

چکیده

عرض ذاتی از مفاهیم مهم و پرکاربرد در باب تعریف، برهان، و تبویب (باب‌بندی) علوم است؛ اما اینکه «معیار ذاتی بودن اعراض و فرق آن با عرض غریب چیست؟» از دیرباز تاکنون مورد نزاع است. بررسی دیدگاه ارسطو به‌عنوان دانشمند تأثیرگذار بر فیلسوفان مسلمان و کسی که نخستین بار اصطلاح عرض ذاتی را به‌کار برده و تبیینی که در سنت فلسفه و منطق اسلامی از آن ارائه شده اهمیت ویژه‌ای دارد. در این مقاله دو مسئله بررسی خواهد شد: یکی «دیدگاه ارسطو درباره عرض ذاتی» و دیگری «تبیین فارابی از دیدگاه ارسطو در این باره». ارسطو اصطلاح عرض ذاتی را به‌کار برده، اما هیچ تعریف، معیار و شرطی برای آن بیان نکرده است؛ اما فارابی تبیینی از دیدگاه ارسطو درباره عرض ذاتی ارائه کرده است که براساس آن «عرض ذاتی محمولی است که موضوع در حد آن اخذ می‌شود». در این مقاله مبانی تبیین یادشده و چالش‌هایی که می‌تواند در برابر آن مطرح باشد، با روش تحلیلی - انتقادی مورد بحث قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: ارسطو، فارابی، عرض ذاتی، مسائل علوم.

*. دانش‌آموخته جامعه‌المصطفی‌العالمیه و دکتری فلسفه تطبیقی موسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی علیه‌السلام

مقدمه

منطق دانان در بخش تعریف گفته‌اند چنانچه شناخت ذات و حقیقت اشیا ممکن نباشد، برای شناخت و معرفی آن از عوارض ذاتی آن‌ها استفاده می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۷۱، ص ۴۹). همچنین در باب برهان، عرض ذاتی را قسمی از ذاتیات شمرده و آن را در شکل‌گیری استدلال یقینی دارای نقش دانسته‌اند (فارابی، ۱۴۰۸-۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۷۵). آنان مسئله برهانی را مسئله‌ای دانسته‌اند که در آن از عرض ذاتی موضوع بحث شود (جوادی آملی ۱۳۷۵-، ج ۱، بخش ۱، ص ۱۷۱). منطق دانان در بخش تبویب و طبقه‌بندی علوم، عرض ذاتی را معیار تفکیک مسائل علوم از یکدیگر دانسته و گفته‌اند «موضوع یک علم، چیزی است که از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود» (جرجانی، ۱۳۸۶، ص ۶۹؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۰) تا با این معیار از تداخل علوم در یکدیگر جلوگیری شود.

آنچه بیان شد اهمیت و کاربرد عرض ذاتی را در بخش‌های مختلف منطق نشان می‌دهد؛ اما اینکه عرض ذاتی چیست، و معیار ذاتی بودن اعراض و تمایز عرض ذاتی از عرض غریب چیست، از دیرباز مورد اختلاف بوده و دانشمندان مسلمان تعاریف و معیارهای گوناگونی برای آن ارائه کرده‌اند. مرور اجمالی به تاریخ این اصطلاح نشان می‌دهد که در میان دانشمندان مسلمان، دست‌کم چهار دیدگاه درباره معیار ذاتی بودن اعراض وجود دارد. برخی از دانشمندان گفته‌اند که اعراض ذاتی آن دسته از عوارضی هستند که به لحاظ مصداقی با معروض خود مساوی باشند (فارابی، ۱۴۰۸-۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۹). برخی دیگر گفته‌اند، تنها معیار در ذاتی بودن اعراض این است که بی‌واسطه بر معروض عارض شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۰؛ طباطبائی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۱). برخی نیز گفته‌اند معیار ذاتی بودن اعراض این است که حمل آن بر موضوع حقیقی باشد نه مجازی (سبزواری، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۸-۳۹؛ همو، ۱۳۶۹-۱۳۸۰، ص ۱۴۲-۱۴۳). برخی نیز معیار تعیین و گزینش مسائل علوم را استحسان و قرارداد دانسته‌اند (خوانساری، ۱۳۷۸، ص ۶۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۹۰) که لازمه آن این است که تعیین مصادیق عرض ذاتی قراردادی باشد.

این مقاله به بررسی دو مسئله می‌پردازد: یکی تبیین عرض ذاتی و معیار آن از دیدگاه ارسطو به‌عنوان واضع علم منطق، و فرد تأثیرگذار بر منطق و فلسفه اسلامی و نخستین کسی که اصطلاح عرض ذاتی را به‌کار برده است؛ دیگری بیان دیدگاه فارابی به‌عنوان شارح آثار و آرای ارسطو و به‌عنوان یکی از فیلسوفان اولیه دوره اسلامی درباره عرض ذاتی و اینکه وی چه تبیینی از دیدگاه ارسطو درباره عرض ذاتی ارائه کرده است. برای دستیابی به پاسخ این مسائل، نخست آثار ارسطو را بررسی خواهیم کرد و پس از آن

تبیین فارابی درباره دیدگاه ارسطو را شرح خواهیم داد و سرانجام چالش‌های پیش‌روی آن و راه حل‌های ممکن درباره این چالش‌ها را بیان خواهیم کرد.

عرض ذاتی از دیدگاه ارسطو و تبیین‌های ممکن درباره آن

ارسطو در کتاب متافیزیک، در مقام بیان معیار تفکیک و تبویب علوم و با هدف جلوگیری از تداخل مسائل علوم در همدیگر، اصطلاح «عرض ذاتی» را به کار برده است. وی این قاعده کلی را بیان می‌کند که «هر دانش برهانی برپایه باورهای همگانی، به پژوهش اعراض ذاتی موضوع خود می‌پردازد» (ارسطو، ۱۳۶۶، ۹۹۷ الف، ۱۵-۲۵). همچنین وی در اوائل کتاب برهان نیز سخن از معیار تفکیک علوم از یکدیگر را مطرح کرده و می‌گوید: «العلم الواحد فهو الذی یبین فی جنس واحد جمیع الاشیاء المركبة من مبادی أول و هی اجزاء لهذه، او الاشیاء اللازمة لها بذاتها» (ارسطو، ۱۹۸۰، ۱۸۷ الف، ۳۵-۴۰)، یعنی «دانش واحد، دانشی است که تنها به یک جنس یا رده‌ای واحد بپردازد، یعنی بخش‌های آن علم تعیین‌های گوه‌رین آن بخش‌ها باشند» (ارسطو، ۱۳۷۸، ۱۸۷ الف، ۳۵-۷۸ ب، ۵).

ارسطو با اینکه اصطلاحات «عرض ذاتی» و «لوازم ذات» و یا «تعیین‌های گوه‌رین» را به کار برده، اما برای آن‌ها تعریف مفهومی ارائه نکرده است. اینجاست که این مسئله مطرح می‌شود که آیا می‌توان به دیدگاه ارسطو درباره عرض ذاتی دست یافت یا نه؟ در پاسخ دو راه می‌توان در پیش گرفت. راه نخست اینکه به مسئله یادشده پاسخ منفی داده شود. روشن است که در این صورت، پژوهش درباره این مسئله بی‌معنا و بی‌نتیجه خواهد بود. راه دوم، دادن پاسخ مثبت به این مسئله و ممکن دانستن دستیابی به دیدگاه ارسطو درباره عرض ذاتی است. اما چطور؟ و چگونه؟

از سخنان برخی از دانشمندان چنین برداشت می‌شود که علت ارائه نشدن تعریف مفهومی و معیاری برای تعیین مصادیق عرض ذاتی توسط ارسطو این بوده است که در دوران او، بین دانشمندان به‌طور غیرتصریحی قراردادی وجود داشته است که کدام مسئله در کدام علم مورد بحث قرار گیرد، و بدین طریق از تداخل در مسائل علوم جلوگیری می‌شد و ارسطو به همان قرارداد رایج اعتنا کرده است. گویا مراد از «عرض ذاتی» که در سخنان وی بیان شده، اعراض و محمولاتی هستند که طبق عرف رایج در بخش طبقه‌بندی علوم، به‌عنوان عرض ذاتی شناخته می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۴۳۳-۴۳۴).

اما از سخنان فارابی به‌عنوان شارح آثار و آرای ارسطو چنین برداشت می‌شود که ارسطو هرچند در مقام بیان تبویب علوم، آنجا که اصطلاح عرض ذاتی را به کار برده، تعریفی مفهومی برای عرض ذاتی

ارائه نکرده است، اما در باب برهان و در مقام بیان معانی اصطلاح «ذاتی» به تعریف آن پرداخته و دیدگاه خود را درباره معیار ذاتی بودن اعراض بیان کرده است.

تبیین فارابی از دیدگاه ارسطو درباره عرض ذاتی و چالش‌های آن

برای اینکه تبیین فارابی از دیدگاه ارسطو درباره عرض ذاتی روشن شود، باید چهار معنایی را که ارسطو در مقام بیان شرایط برهان برای ذاتی بیان کرده است به اختصار نقل کنیم:

گوهرینه [ذاتی] در وهله‌ی نخست به معنای همه خصیصه‌هایی است که به یک موضوع داده شده (چونان بن‌پارهایی) در چیستی آن تعلق می‌گیرند؛ برای نمونه خط به سه گوش و نقطه به خط تعلق می‌گیرد (زیرا جوهر سه گوش و خط، از خط و نقطه تشکیل می‌شود؛ و خط و نقطه در تعریف بیان کننده‌ی چیستی سه گوش و خط گنجانیده شده‌اند)؛ - در وهله‌ی دوم، اینها [گوهرینه یا ذاتیات] خصیصه‌هایی هستند که به موضوع‌هایی تعلق دارند که خود در تعریفی که چیستی از این خصیصه‌ها را هویدا می‌سازد گنجانیده شده‌اند؛ برای نمونه «مستقیم» به خط تعلق می‌گیرد، و «خمیده» نیز به همین‌سان؛... آنهايي که به هیچ‌یک از این دو راه به موضوع تعلق نمی‌گیرند را عرض می‌خوانم؛ افزون‌بر آن من آن چیزی را گوهرینه می‌خوانم که به موضوع دیگری (جز خود) گفته نمی‌شود... خصیصه‌هایی را که بر موضوعی حمل نمی‌شوند گوهرینه می‌نامم، ولی خصیصه‌هایی را که بر موضوعی حمل می‌شوند، عرض می‌خوانم؛ ... سرانجام، باز به معنایی دیگر، چیزی که به سبب خود به چیزی دیگر تعلق می‌گیرد، گوهرینه نامیده می‌شود، ولی چیزی که به سبب خود به چیزی دیگر تعلق نمی‌گیرد عرض خوانده می‌آید (ارسطو، ۱۳۷۸، الف، ۳۰-۷۳، ب، ۱۵؛ همو، ۱۹۸۰، الف، ۳۰-۷۳، ب، ۲۵).

باتوجه به سخنانی که از ارسطو نقل شد، فارابی در مقام بیان شرایط برهان می‌گوید:

المحمولات الذاتية صنفان: احدهما الذی هو جوهر موضوعاتها و طباعها ان یحمل علیه هذه المحمولات و ذلک مثل قولنا کل انسان حیوان و اشباه ذلک، و الصنف الثانی هو الذی جوهره و طباعه ان یوجد فی موضوعاته، و هذه تسمى الاعراض الذاتية، مثل وجود الحركة و سکون فی الاجسام الطبيعية... الاعراض الذاتية صنفان: احدهما المحمولات التي تؤخذ موضوعاتها اجزاء حدودها لا علی انها اجناس لها، لكن علی ان تقام مقام الفصول، مثل الضحاک فی

الانسان، و الصنف الثانی التي توخذ اجناس موضوعاتها فی حدودها، لا علی انها اجناس لها، مثل قولنا: کل عدد فرد ضرب فی عدد زوج فالمجتمع منه زوج (فارابی ۱۴۰۸-۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۷۵).

در این عبارت فارابی محمولات ذاتی، یا همان ذاتی باب برهان را به دو صنف دسته‌بندی کرده و تصریح می‌کند که صنف دوم همان عرض ذاتی است. از آنجاکه تعریف صنف دوم محمولات به‌طور دقیق منطبق با «معنای دوم ذاتی» است که در سخنان ارسطو بیان شد، به‌دست می‌آید که «ذاتی به‌معنای دوم» و «عرض ذاتی» مترادف هستند. استدلالی که از سخن فارابی به‌دست می‌آید را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

ذاتی به‌معنای دوم با عرض ذاتی مترادف است.

هرگاه دو اصطلاح مترادف باشند، مصادیق آن‌ها تعریف و شرایط یکسان دارند.

ذاتی به‌معنای دوم، محمولاتی هستند که موضوع در حد آن‌ها اخذ می‌شود.

بنابراین، عرض ذاتی محمولی است که موضوع در حد آن اخذ می‌شود.

براین اساس، می‌توان گفت که برپایه فهم فارابی، ارسطو برای «عرض ذاتی» تعریف مفهومی ارائه کرده و معتقد بوده است که «عرض ذاتی، محمولی است که موضوع در حد آن اخذ می‌شود».

مبنای تبیین یادشده این است که «ذاتی به‌معنای دوم» با «عرض ذاتی» مترادف است. اگر کسی این مبنا را بپذیرد، براساس استدلال بالا می‌تواند تعریف یادشده را به ارسطو نسبت دهد، اما ممکن است در برابر آن چند چالش مطرح شود.

نخست اینکه ممکن است کسی بگوید که در خود سخنان ارسطو گواه بر مترادف نبودن آن‌ها وجود دارد. زیرا ارسطو چهار معنا برای ذاتی و سه معنا برای عرضی بیان کرده است و با اینکه در برابر هریک از معنای دوم و سوم به‌طور جداگانه یک معنا از عرضی را قرار داده، در برابر معنای اول و دوم (باهم) یک معنا برای عرضی بیان کرده است. درنتیجه، درمقابل ذاتی به‌معنای اول که مترادف با ذاتی باب کلیات خمس است، عرضی وجود ندارد. برای ذاتی به‌معنای دوم نیز همانند معنای اول، فقط لفظ ذاتی صادق است و عرضی بر آن صدق نمی‌کند. بنابراین، مفهوم عرض ذاتی بر معنای دوم ذاتی صدق نمی‌کند؛ زیرا نمی‌توان گفت که ذاتی به‌معنای دوم، از یک جهت ذاتی و از جهتی دیگر عرضی است تا بتوان آن را به‌لحاظ مفهومی «عرض ذاتی» نامید. زیرا «عرض ذاتی» به این معناست که از یک لحاظ ذاتی و از لحاظ دیگر عرضی باشد. درحالی که ذاتی به‌معنای دوم که در سخنان پیش‌گفته به‌کار رفته، به‌لحاظ مفهومی فقط می‌تواند «ذاتی»

باشد. نتیجه اینکه دلیلی وجود ندارد که «ذاتی به معنای دوم» را «عرض ذاتی» بنامیم. در پاسخ به این چالش می‌توان گفت که در سخنان ارسطو چهار معنا برای ذاتی بیان شده است. از آنجا که میان ذاتی و عرضی به لحاظ مفهومی تقابل است، در برابر هر معنای ذاتی یک معنای عرضی قرار می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت که از نظر ارسطو چهار معنا برای ذاتی و در مقابل آن، چهار معنا برای عرضی وجود دارد. در نتیجه، در مقایسه با معنای اول ذاتی، سه معنای دیگر عرضی هستند و در مقایسه با معنای دوم، معنای سوم و چهارم و در مقایسه با معنای سوم، می‌توان معنای چهارم را عرضی خواند. بنابراین، از چهار معنایی که برای ذاتی بیان شد، معنای اول، یعنی ذاتی باب کلیات خمس (جنس، فصل و نوع)، فقط ذاتی هستند و عرضی نیستند؛ اما ذاتی به معنای دوم، همانند معنای سوم و چهارم از یک لحاظ ذاتی و از لحاظ دیگر عرضی هستند. معنای دوم از آن لحاظ که مقوم ذات نیست، عرضی است و از آن لحاظ که منسوب به ذات است و در انتساب آن به ذات چیز دیگری واسطه نیست، ذاتی خوانده می‌شود. همین‌طور معنای سوم از آن لحاظ که مصداق معنای دوم نیست، عرضی است و چون مصداق معنای چهارم نیست، ذاتی است و به همین منوال معنای چهارم، بنابراین، هریک از آن‌ها را می‌توان عرض ذاتی خواند. از سوی دیگر، اگر معنای عرضی معیار قرار بگیرد، عرضی در مقابل معنای چهارم ذاتی، عرضی است و به هیچ معنا، ذاتی نیست؛ عرضی در مقابل معنای سوم و دوم از یک لحاظ عرضی و از لحاظ دیگر ذاتی است. بنابراین، ذاتی به معنای اول، یعنی ذاتی باب کلیات خمس، به هیچ معنا عرضی نیست، و عرضی به معنای چهارم به هیچ معنا ذاتی نیست. معانی دوم، سوم، و چهارم ذاتی از یک لحاظ ذاتی و از یک لحاظ عرضی هستند. بنابراین، می‌توان هریک از آن‌ها را عرض ذاتی نامید، چنان‌که در برخی از منابع منطقی از گرمی برای آب که مصداق معنای چهارم است، به عنوان عرض ذاتی یاد شده است (ابوالبرکات بغدادی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۶). بنابراین، چنان‌که معنای سوم و چهارم ذاتی را می‌توان «عرض ذاتی» نامید، معنای دوم را نیز می‌توان عرض ذاتی نامید. پس می‌توان گفت که آنچه ارسطو در بخش تبویب علوم از آن به نام عرض ذاتی نام برده است، مرادش ذاتی به معنای دوم در باب برهان است و تعریف ذاتی به معنای دوم همان تعریف عرض ذاتی در بخش تبویب علوم است.

چالش دوم: براساس این استدلال، معنای سوم و چهارم نیز «عرض ذاتی» هستند؛ زیرا آن‌ها نیز از یک لحاظ ذاتی و از لحاظ دیگر عرضی هستند، پس چرا فارابی عرض ذاتی را فقط بر معنای دوم تطبیق داده است؟ به این چالش این‌گونه می‌توان پاسخ داد که در بخش تبویب علوم که گفته می‌شود «موضوع یک علم چیزی است که از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود»، مراد علوم برهانی است و معنایی که با

برهان ارتباط دارد، معنای دوم است. از این رو، فارابی فقط معنای دوم را به عنوان عرض ذاتی نام برده است و این سخن به این معنا نیست، که عرض ذاتی بر معنای سوم و چهارم صادق نیست. چالش سوم: اگر عوارض ذاتی، همان ذاتی به معنای دوم است که ارسطو در باب برهان بیان کرده است، چرا ارسطو در هر دو باب از یک اصطلاح استفاده نکرده است؟ در پاسخ می‌توان گفت: اینکه در باب تبویب علوم اصطلاح «ذاتی» را به کار نبرده، و به جای آن «عرض ذاتی» را به کار برده، به جهت مناسبت مقام است. در مقام تبویب علوم، متناسب این است که از اصطلاح «عرض ذاتی» استفاده شود؛ زیرا هدف از تدوین یک علم، اثبات خصوصیتی است که بر موضوع عارض می‌شوند و نیاز به اثبات دارند و جنس و فصل موضوع که به معنای اول ذاتی هستند، نیاز به اثبات ندارند. بنابراین، کاربرد عرض ذاتی با مقام تبویب علوم مناسب است؛ زیرا کلمه «عرض ذاتی» دال بر این است که نیاز به اثبات دارند و کلمه «ذاتی» به تنهایی این نیازمندی را نمی‌رساند و فقط دال بر این است که منسوب به خود ذات هستند. به کار بردن اصطلاح ذاتی در باب برهان مناسب است، زیرا در باب برهان تأکید بر اثبات ضروری و یقینی محمولات است و ذاتی بودن با ضرورت و یقینی بودن نتایج مناسبت بیشتری دارد. با عبور از چالش‌های یادشده، می‌توان گفت که مترادف قرار دادن «ذاتی به معنای دوم» که در سخنان ارسطو در باب تبویب علوم به کار رفته است و اصطلاح «ذاتی» به معنای دوم که در باب شرایط برهان به کار گرفته شد، بدون وجه نیست.

معیار عرض ذاتی از دیدگاه ارسطو، براساس تبیین فارابی و چالش‌های آن

اکنون جا دارد این مسئله درباره عرض ذاتی مطرح شود که براساس تعریفی که فارابی به ارسطو نسبت می‌دهد، چه معیار و شرطی برای عرض ذاتی وجود دارد. یعنی با چه معیاری می‌توان عرض ذاتی را از عرض غریب تفکیک کرد؟ اگر بر مبنای تبیین فارابی، انتساب تعریف یادشده را به ارسطو بپذیریم، چهار معیار برای ذاتی بودن عرض قابل استنباط است:

۱. عرض هم بی‌واسطه بر موضوع حمل شود و هم مساوی با موضوع باشد؛ یعنی هر دو شرط به‌طور هم‌زمان در آن احراز شود.
۲. عرض یا بی‌واسطه بر موضوع حمل شود و یا اینکه با آن مساوی باشد. یعنی اگر یکی از این دو شرط به‌طور تردیدی در آن احراز شود، برای ذاتی بودن عرض کافی است.
۳. عرض مساوی با موضوع باشد؛ یعنی تنها مساوات محمول با موضوع شرط است و بی‌واسطه

بودن شرط نیست.

۴. تنها بی‌واسطه بودن حمل عرض بر موضوع شرط است و لازم نیست عرض مساوی با موضوع باشد. از ظاهر تعریف یادشده گزینه اول فهمیده می‌شود؛ زیرا «اتخاذ موضوع در حد محمول» به این معناست که محمول یادشده را بدون ذکر موضوع نمی‌توان تعریف و تحدید کرد و چیزی که این‌گونه تحدید و تعریف می‌شود، محمول آن مقتضای طبیعت موضوع است و چیزی که مقتضای طبیعت موضوع است، در هر فرد طبیعت حضور دارد. چنان‌که برخی از فیلسوفان گفته‌اند واسطه نداشتن در حمل، یعنی هر آنچه که در حد محمول به‌کار می‌رود، از ذات موضوع انتزاع شده است، نه از امری غیر ذات موضوع (طباطبائی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۱).

گویا فارابی نیز همین فهم را از تعریف و معیار یادشده داشته است و بر مبنای همین فهم، آن را با چالش مواجه دید و به اصلاح آن پرداخت و با افزودن قیدی آن را توسعه داد. اشکالی که فارابی خود را با آن مواجه می‌دید این است که اگر این معیار از عرض ذاتی در باب تبویب علوم به‌کار گرفته شود، یا باید تعریف یادشده را جامع و مانع ندانست، و یا از این قاعده که «موضوع یک علم چیزی است که از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود» باید دست برداشت. زیرا از یک سو، ظهور این قاعده این است که هرچه در یک علم مورد بحث قرار می‌گیرد، عرض ذاتی موضوع آن علم است. از سوی دیگر، ظهور تعریفی که از عرض ذاتی ارائه شده این است که در یک علم برهانی فقط باید از عوارضی بحث شود که بی‌واسطه و مساوی با موضوع باشند. این در حالی است که مسائلی که به‌طور متداول در یک علم مورد بحث قرار می‌گیرند، منحصر به عوارضی نیستند که بی‌واسطه و مساوی با موضوع باشند و باید گفت خود ارسطو هم آن را مراعات نکرده است.

اشکال یادشده بسیار دارای اهمیت است و برای اینکه بهتر تبیین شود، باید به این نکته توجه شود که منطبق دانان، اعراض و لواحق ذات را به هفت دسته تقسیم کرده و گفته‌اند که عروض یا بی‌واسطه است، یا باواسطه. واسطه هم یا داخلی است یا خارجی. واسطه داخلی، یا اعم است که همان جنس است، یا مساوی است که همان فصل است. واسطه خارجی هم یا اعم است، یا مساوی، یا اخص و یا مابین (قطب‌الدین رازی، ۱۲۹۴، ص ۱۸). براین اساس، اقسام اعراض از این قرارند:

۱. عارض بی‌واسطه مساوی، مانند وجود اصیل است.
۲. عارض باواسطه داخلی اعم، مانند انسان متحرک است، چون حیوان است.
۳. عارض باواسطه داخلی مساوی، مانند اینکه انسان متفکر است، چون ناطق است.

۴. عارض باواسطه خارجی اعم، مانند: اسب سفید است، چون جسم است.
 ۵. عارض باواسطه خارجی مساوی، مانند انسان متعجب است چون مدرک عجایب است.
 ۶. عارض باواسطه خارجی اخص، مانند حیوان ضاحک است، چون انسان است.
 ۷. عارض باواسطه مابین، مانند آب گرم است، چون خورشید بر آن تابیده است.
- براساس ظاهر تعریف ارسطویی و فهمی که فارابی از آن داشته است، از مجموعه عوارض بالا تنها قسم اول مشمول تعریف است و فقط می‌توان آن را عرض ذاتی نامید و شش قسم دیگر از اعراض ذاتی به‌شمار نمی‌آیند. افزون بر این شش قسم، محمول بی‌واسطه اخص، مانند حمل فصل بر نوع، که برخی از دانشمندان تذکر داده‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۸؛ همو، ۱۹۸۱، ص ۱ و ۳۳) و محمول بی‌واسطه اعم، مانند حمل جنس بر نوع (جوادی آملی، ۱۳۷۵-، ج ۱، بخش ۱، ص ۲۰۹) را نیز نمی‌توان عرض ذاتی به‌شمار آورد.
- خلاصه اینکه اگر معیار ذاتی بودن اعراض و محمولات این باشد که هم بدون واسطه بوده و هم مساوی باشند، باید گفت در عمل بسیاری از مسائل علوم این معیار را ندارند. اما در پاسخ به اشکال یادشده، سه راه می‌توان در پیش گرفت.
- یک راه این است که «ذاتی» به‌معنای دوم با «عرض ذاتی» به یک معنا گرفته نشود و معیار ذاتی در باب برهان بر عرض ذاتی در باب تبویب علوم تسری داده نشود. چنان‌که از سخنان استاد مصباح در برخی از آثارش همین دیدگاه استنباط می‌شود که ذاتی و عرض ذاتی (که وی به دو معنا از ذاتی در باب برهان تعبیر کرده است) دو معنای جداگانه هستند و ربطی به یکدیگر ندارند. عرض ذاتی، یا ذاتی در باب علوم قراردادی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۴۳۳-۴۳۴).
- راه دوم این است که پذیرفته شود که ذاتی به‌معنای دوم، مترادف با عرض ذاتی در باب علوم است؛ اما قاعده «انحصار مسائل علم به اعراض ذاتی موضوع» مورد انکار قرار بگیرد؛ به این صورت که گفته شود قاعده مذکور معیار تفکیک مسائل علوم از یکدیگر نیست. تفاوت راه دوم با راه اول در این است که طبق راه اول، می‌توان گفت که «عرض ذاتی» دو اصطلاح دارد: یک اصطلاح مربوط به کتاب برهان است و یک اصطلاح دیگر مربوط به باب تبویب علوم است و این دو به‌لحاظ معنایی ربطی به یکدیگر ندارند و تنها مشترک لفظی هستند. اما طبق راه دوم، پذیرفته می‌شود که ذاتی به‌معنای دوم همان عرض ذاتی است و عرض ذاتی باب برهان با عرض ذاتی باب علوم مترادف است؛ اما در باب علوم، معیار بودن عرض ذاتی انکار می‌شود. این تفسیر هم از سخنان استاد مصباح استنباط می‌شود (همان).

راه سوم این است که ظهور تعریف منسوب به ارسطو کنار گذاشته شود؛ یعنی عرض ذاتی در باب برهان و نیز در باب تبویب علوم یک اصطلاح در نظر گرفت شوند؛ اما معیاری که از تعریف ارسطویی به دست می‌آید به گونه دیگری تفسیر شود، یعنی شرط عرض ذاتی این نباشد که «هم مساوی با موضوع باشد و هم بی‌واسطه باشد».

تفسیر فارابی از دیدگاه ارسطو درباره عرض ذاتی

فارابی راه سوم را در پیش گرفته است و سخنان ارسطو را چنان تفسیر کرده است که براساس آن، شرط و معیار ذاتی بودن اعراض تنها این است که مساوی با موضوع باشند. به عبارت دیگر فارابی از چهار تفسیر ممکن که برای تعریف ارسطویی پیش از این بیان شد، گزینه سوم را انتخاب کرده است. گرچه فارابی تصریح نکرده است که دیدگاه او همان دیدگاه ارسطو است، اما از آنجا که دیدگاه خود را در قالب شرح بر آثار ارسطو بیان کرده است، می‌توان دیدگاه او را با دیدگاه ارسطو منطبق دانست؛ اما همین تفسیر را ابن‌سینا نیز انتخاب کرده و در یکی از آثارش پس از اینکه به معیار بودن مساوات تصریح می‌کند، به تبیین آن می‌پردازد و به روشنی می‌گوید که آنچه او درباره عرض ذاتی بیان کرده است، همان دیدگاه ارسطو است (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶).

اما «آیا می‌توان این تفسیر را به ارسطو نسبت داد و آیا از آثار ارسطو می‌توان تأییدی بر آن آورد؟» باید گفت در سخنان ارسطو تصریح نشده است که دلیل مساوی بودن چیست؛ اما یک دلیل می‌تواند این باشد که ارسطو شرط خاصه را مساوی بودن با موضوع می‌داند. او در کتاب جدل محمولات را به چهار دسته حد، جنس، خاصه، و عرض تقسیم کرده است. خاصه از نظر وی، محمولی است که بر ماهیت شیء دلالت ندارد، ولی تنها در موضوع خود وجود دارد و در حمل بر موضوع خود منعکس است، مانند قابلیت علم برای انسان (ارسطو، ۱۹۸۰، الف، ۱۰۲-۲۰). انعکاس در حمل، یعنی اینکه به لحاظ مصداقی موضوع و محمول مساوی هستند. عرض غریب از نظر ارسطو محمولی است که ممکن باشد گاهی برای شیء موجود باشد و گاهی موجود نباشد، مانند سفیدی برای جسم (همان، ۱۰۲ ب، ۱-۱۵). اگر اقسام ذاتی را که ارسطو مطرح کرده - و پیش از این بیان شد - با تقسیمی که وی از اقسام محمولات ذاتی مطرح کرده است تطبیق کنیم، دیده می‌شود که حد و جنس (که فصل هم در آن مندرج است)، مصداق قسم اول ذاتی (محمولی که در حد موضوع اخذ می‌شود) هستند و خاصه از مصادیق ذاتی به معنای دوم است و عرض اعم، مانند «با دو پا راه رفتن» برای انسان، و عرض اخص، مانند «طیب بودن» برای انسان، با

عرض غریب منطبق می‌شوند. بنابراین، می‌توان گفت عرض ذاتی همان خاصه است و از آنجا که ارسطو در خاصه تساوی با موضوع را شرط دانسته، در عرض ذاتی نیز شرط می‌داند.

به نظر می‌رسد که اگر مترادف «ذاتی به معنای دوم» در باب برهان با «عرض ذاتی» پذیرفته شود، انتساب تفسیر مساوات به ارسطو مشکلی نخواهد داشت؛ اما این تفسیر را بسیاری از فیلسوفان و منطقدانان در عبور از «چالش تداخل مسائل علوم» موفق ندانسته‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۹-۳۱).

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد به دست می‌آید که ارسطو هرچند اصطلاح عرض ذاتی را به کار برده است، اما او تحت این عنوان، تعریف مفهومی برای آن ارائه نکرده است. فارابی براساس اینکه اصطلاح عرض ذاتی و اصطلاح ذاتی به معنای دوم را - که در سخنان ارسطو در بخش شرایط برهان بیان شده - مترادف می‌دانست، دیدگاه ارسطو درباره عرض ذاتی را این گونه تبیین کرده است که ارسطو برای عرض ذاتی تعریف مفهومی ارائه کرده است؛ اما آن تعریف در ذیل عنوان «ذاتی» ارائه شده و مفاد آن این است که عرض ذاتی، محمولی است که موضوع در حد و تعریف آن اخذ می‌شود. فارابی از این تعریف به دست می‌آورد که معیار ذاتی بودن اعراض از نظر ارسطو این است که «هم مساوی با موضوع باشند و هم بدون واسطه بر آن حمل شوند». اما فارابی خودش آن را با چالش تداخل علوم مواجه دانسته و برای خروج از این چالش تفسیر دیگری ارائه کرده است که براساس آن، شرط ذاتی بودن اعراض این است که مساوی با موضوع خود باشند و نیاز نیست که افزون بر آن به طور بی‌واسطه بر موضوع حمل شوند. به نظر می‌رسد این تفسیر نیز نمی‌تواند چالش تداخل علوم در یکدیگر را حل کند. اشکال اساسی تبیین و تفسیر فارابی از دیدگاه ارسطو در باب عرض ذاتی این است که «ذاتی» به معنای دوم را با «عرض ذاتی» مترادف دانسته و «مساوی بودن با موضوع» را که شرط ذاتی در باب برهان است بر عرض ذاتی تسری داده است.

منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۱، «المدخل» در: *الشفاء؛ المنطق*، مقدمه حسین باشا، مراجعه ابراهیم مدکور، تحقیق الاب فنوائی و دیگران. قاهره: وزارة المعارف العمومية، أفتست قم، ۱۴۰۵ق.
۲. _____، ۱۳۸۳، «البرهان» در: *الشفاء؛ المنطق*، مقدمه ابراهیم مدکور، تحقیق ابوالعلا عقیفی، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، افتست قم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابوالبرکات بغدادی، هبة الله بن علی، ۱۳۷۳، *المعتبر فی الحکمة*، تصحیح فتحعلی اکبری، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
۴. ارسطو، ۱۳۶۶، *متافیزیک*، ترجمه شرف‌الدین شرف خراسانی تهران، گفتار.
۵. _____، *منطق ارسطو (ارگانون)*، ۱۳۷۸، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی. تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.
۶. _____، *منطق ارسطو*، ۱۹۸۰، ترجمه عبدالرحمن بدوی، بیروت، دار القلم.
۷. جرجانی، میرسیدشریف علی بن محمد، ۱۳۸۶، «حاشیه شرح شمسیه» در: *تحریر القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية*، تصحیح محسن بیدارفر، قم، بیدار.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵-، *رحیق مختوم؛ شرح حکمت متعالیه*، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء.
۹. خوانساری، حسین بن محمد، ۱۳۷۸، «حاشیه» در: *الهیات*، قم، دبیرخانه کنگره آقا حسین خوانساری.
۱۰. دوانی، محمدین اسعد، ۱۳۰۵، «حاشیه» در: *تهذیب المنطق*، نوشته مسعود بن عمر تفتازانی، چاپ سنگی [ترکیه]، [مطبعه حاج محرم افندی البسنوی].
۱۱. سبزواری، ملاهادی بن مهدی، ۱۳۶۹-۱۳۸۰، *شرح المنظومة*، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، تهران، نشر ناب.
۱۲. _____، ۱۹۸۱، *تعلیقات*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. صدرالدین شیرازی، محمدین ابراهیم، ۱۳۶۲، «المسائل القدسیه» در: *سه رساله فلسفی*، تألیف صدرالدین شیرازی، ویرایش سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. _____، ۱۹۸۱، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار عقلیه الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. طباطبائی، محمدحسین، ۱۹۸۱، *تعلیقات*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. فارابی، ابونصر محمدین محمد، ۱۴۰۸-۱۴۱۰، *المنطقیات للفارابی*، تحقیق و مقدمه محمدتقی دانش‌پژوه، زیر نظر سید محمود مرعشی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۶، *مشکات؛ شرح برهان شفا*، مقدمه، نگارش و تحقیق محسن غرویان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۸. _____، ۱۳۹۱، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.